

طرح تدوین فرهنگِ واژه‌های متضاد در زبان فارسی

ثریا پناهی

مقدمه

این مقاله به ارائه طرح فرهنگ واژه‌های متضاد در زبان فارسی اختصاص دارد. فرهنگی که مدخل‌های آن را واژه‌هایی تشکیل می‌دهند که در قالب رابطه تضاد معنایی قرار می‌گیرند.

ابتدا مفهوم «تضاد معنایی»^۱، به گونه‌ای که در دستور زبان فارسی و آثار زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی بیان شده، مرور خواهد شد. پس از آن، با اشاره به نظریات جکسن و آمولا^۲ و مورفی^۳، دیدگاه‌های جدید درباره تضاد معنایی بیان می‌شود. سپس پاره‌ای ملاحظات درباره فرهنگ‌های واژه‌های متضاد در آثار ایرانی و غربی ارائه می‌گردد و، در پی آن، ضرورت تهیه فرهنگ واژه‌های متضاد و ظرایفی که در تدوین آن باید رعایت شود مطرح می‌شود.

پیشینه مطالعات

در دستور زبان فارسی پنج استاد، تعریف متضاد چنین است: «متضاد دو کلمه را گویند که، در صورت، مختلف و، در معنی، ضد یکدیگر باشند: جنگ / آشتی؛ خوبی / بدی؛ رفت / آمد» (ص ۳۴). در تعریف این اصطلاح، خود مفهوم، یعنی ضد یکدیگر بودن، به کار رفته

1) antonymy

2) Jackson and Amvela

3) Murphy

است. بنابراین تعریف متضاد در این نگرش همان‌گویی^۴ (تکرار و حشو) است. در دستورنامهٔ محمدجواد مشکور (۱۳۴۵، ص ۲۷)، بخش نخست کتاب (اسم) ذیل شمارهٔ ۷۴ به تعریف متضاد اختصاص دارد: «متضاد دو کلمه را گویند که، در صورت، مختلف و، در معنی، مخالف یکدیگر باشند. مانند آشتی و جنگ؛ شب و روز؛ نیک و بد». در این تعریف، مقصود از مخالف روشن نیست. اگر مراد از خلاف غیر است، بنابراین هر مفهومی اعم از متضاد و غیرمتضاد خلاف دیگری است. گیوی و انوری (۱۳۶۳، ص ۱۰۶) کلمات را از حیث مناسبت و ارتباط به سه‌گونه: مترادف، متشابه و متضاد تقسیم کرده‌اند. در بررسی آنان، «متضادها از جهت لفظ یا معنی یکی نیستند بلکه از حیث معنی ضد هم نیز می‌باشند، مانند دانش و نادانی؛ روشنایی و تاریکی؛ صلح و جنگ؛ روشن و تاریک. این گونه کلمه‌ها را متضاد می‌گویند». این تعریف نیز نارساست. اگر دو واژه از جهت لفظ و معنی یکی باشند که دیگر دو واژه نیستند.

محتشمی (۱۳۷۰، ص ۳۰)، در کتاب دستور زبان فارسی، روابط معنایی میان کلمات را به سه بخش مترادف، متشابه و متضاد تقسیم، و متضاد را چنین تعریف کرده است: «متضاد (آخشیج) دو کلمه را گویند که معنی ضد یکدیگر دارند، مانند شب و روز؛ سیاه و سفید؛ خوب و بد؛ دانا و نادان». تعریف محتشمی نیز همان‌گویی دارد.

محمد روایی (۱۳۷۰، ص ۳۱) در فصل اول دستور زبان فارسی، که به موضوع اسم اختصاص دارد، ذیل عنوان «مناسبات چهارگانه کلمات»، واژه‌ها را از لحاظ شکل صوری یا مفهوم نسبت به هم به چهار دستهٔ مترادف، متشابه، متضاد و متباین تقسیم کرده و در تعریف متضاد گفته است: «دو کلمه که در لفظ متفاوت و در معنی ضد یکدیگرند، نظیر اوج، حضيض؛ سایه، روشن؛ خوبی، بدی». در تعریف روایی نیز نکتهٔ تازه‌ای به چشم نمی‌خورد.

این بررسی‌ها نشان می‌دهد که موضوع ماهیتاً معنا بنیاد تلقی شده است، زیرا در

4) tautology

غالب آن تعاریف، متضاد دلالت بر اختلاف و ضدیت در معنا دارد. اما، در تعاریف، تکرار و حشو به چشم می‌خورد و از اینکه متضاد کدام نوع از رابطه معنایی است و چه انواع و ویژگی‌هایی را داراست سخنی نیست.

ابومحbob (۱۳۷۵، ص ۱۲۷)، در ساخت زبان فارسی، گسترده‌تر به موضوع نظر کرده است. وی رابطه متضاد را در بحث مشخصه‌های معنایی جستجو و این مشخصه‌ها را مختصات تمایزدهنده در حوزه معنایی معرفی کرده است. برای نمونه، در دو واژه زن و مرد مشخصه جنسیت تمایز معنایی ایجاد می‌کند؛ از این رو، محتوای هر واژه «عبارت از مجموعه مشخصه‌های معنایی آن است. مشخصه‌های هر واژه، در کل مجموعه آنها، خاص همان واژه است و حداقل در یک مشخصه با واژه دیگر متفاوت است». شیوه تحلیل معنایی ابومحbob بر مبنای تقسیم‌بندی‌ها و تقابل‌های دوگانه و بر مبنای وجود یا عدم وجود یک مشخصه قرار دارد، نظیر بزرگ و غیربزرگ. (ص ۱۲۸)

غلامعلی زاده (۱۳۷۷، ص ۳۱۱-۳۱۴)، با نگرشی زبان‌شناختی، روابط مفهومی-واژگانی را مطرح می‌کند: «روابط مفهومی همچون شبکه‌ای است که واژه‌ها در آن تحت عناوین هم‌معنایی، تضاد معنایی، هم‌نامی، چند معنایی و شمول معنایی قابل بررسی‌اند». او به سه نوع تضاد معنایی عمده اشاره می‌کند: «تضاد دوعضوی، تضاد وارونه و تضاد مدرج. در رابطه دوعضوی، مفهوم یک عضو مفهوم دیگری را نفی می‌کند؛ مثل مرده / زنده؛ مجرد / متأهل؛ مؤنث / مذکر و از ویژگی‌های آن دو عضوی و غیرمدرج بودن است. تضادی وارونه است که، در آن، تضاد بین مفهوم یک واژه و واژه‌ای دیگر در مورد عکس آنها نیز صدق کند؛ مثلاً: بالا / پایین؛ خریدن / فروختن؛ امتیاز دادن / امتیاز گرفتن. رابطه تضاد وارونه چنین توجیه می‌شود: اگر (الف) بالای (ب) باشد، پس (ب) پایین (الف) است. در زبان فارسی، در کلیه جفت فعل‌های مرکبی که پایه‌ای مشترک داشته باشند و عنصر فعلی یکی از آنها دادن و از آن دیگری گرفتن باشد، رابطه تضاد وارونه برقرار است. تضاد مدرج هنگامی بین مفاهیم دو واژه ایجاد می‌شود که آن دو واژه در دو انتهای طیفی از مفاهیم مربوط به هم، اما درجه‌بندی شده، قرار گیرند؛ مثلاً: کوتاه‌ترین / بلندترین. به نظر می‌رسد تضاد مدرج بین صورت‌های عالی

صفت‌ها برقرار است. در این نوع، پراکنده شدن درجات مختلفی از عضو تضاد در فاصله بین آنها مطرح است و همگی طیفی از ویژگی‌های درجه‌بندی شده را منعکس می‌کنند».

شقاقی (۱۳۸۱، ص ۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «پیشوند نفی در زبان فارسی»، در حوزه صرف، یکی از اجزای ساختاری (پیشوند نفی) و انواع آن را بررسی کرده است. وی در تحقیق خود به انواع پیشوندهای نفی که متضادهای درجه‌پذیر یا قطبی به دست می‌دهند اشاره می‌کند، گرچه برخی از پیشوندهای مورد اشاره ایشان، نظیر غیر، واژه‌های درجه‌پذیر تولید نمی‌کند. در این مقاله، با توجه به انواع پیشوندهای نفی، به تنوع مفاهیم کاربردی تضاد معنایی اشاره و نقش این وندها مشخص شده است.

نگرش ابومحبوب، غلامعلی‌زاده و شقاقی جدید و روزآمدتر است. ابومحبوب مشخصه‌های معنایی را از مختصات تمیزدهنده تضاد از سایر روابط معنایی می‌داند و غلامعلی‌زاده سه نوع رایج را برای آن برمی‌شمرد. شقاقی نیز با اتکا به نظر لاینز^۵ به متضادهای قطبی اشاره می‌کند.

در میان آثار غیر ایرانی، به دیدگاه لاینز (۱۹۹۵) می‌توان اشاره کرد. او از جمله کسانی است که به معنی‌شناسی واژگانی پرداخته است. وی، در بحث روابط و اصول معنایی، دو نوع رابطه‌ی جانیشینی و همنشینی را مطرح می‌کند (p. 102-124) و ذیل رابطه‌ی جانیشینی، در مبحث رابطه‌ی تضاد، تضاد را بر اساس ملاک درجه‌پذیری در دو نوع، قطبی و مکمل، بررسی می‌کند و تضاد قطبی را به لحاظ درجه‌پذیری (بیشتر و کمتر)، مثل جفت واژه خوب و بد، از تضاد مکمل متمایز می‌دارد. او همچنین در این بحث به مسئله «جفت‌های معکوس دوسویه»^۶، مثل واژه‌های زن و شوهر، و «معکوس سه‌سویه»^۷ مثل فعل خریدن و فروختن (که سه سوی آن عبارت‌اند از: ۱- فروشنده ۲- جنس فروخته شده ۳- خریدار) اشاره می‌کند (p. 128-129)؛ که این امر در تقسیم‌بندی‌های

5) John Lyons

6) two-place converses

7) three-place (lexical) converses

دیگران، مثل پالمرا^۸ (۱۳۷۴، ص ۱۴۱-۱۴۲)، تحت عنوان «متقابل‌های رابطه‌ای»^۹ قرار می‌گیرد.

دیدگاه‌های جدید درباره تضاد معنایی

جکسن و امولا (2000, p. 98-101) معتقدند تضاد، با اینکه یک رابطه معنایی غالب همانند هم‌معنایی در واژگان به شمار نمی‌آید، در ساختار واژگان زبان، دارای نقش مهمی است. متضادها مشخصاً در صفات بیشتر یافت می‌شوند؛ به‌خصوص که جفت‌های متضاد این مقوله چنین رابطه‌ای را به خوبی نشان می‌دهند، اما تنها به این مقوله محدود نمی‌شوند. این رابطه در میان افعال، اسامی و قیود نیز قابل مشاهده است. علاوه بر کلمات متضادی که به لحاظ ساختواژی با هم ارتباطی ندارند، نظیر بلند/کوتاه، باریک/پهن، زبر/نرم، متضادهایی نیز وجود دارند که جزء منفی آنها از ترکیب پیشوند با جزء مثبت درست می‌شود؛ مثل کلمات *infertile*, *unhappy*, *dishonest* که از ترکیب با پیشوندهای *dis-*، *un-* و *in-* حاصل شده‌اند.

جکسن و امولا برای تضاد سه نوع اصلی قایل‌اند: مدرج^{۱۰}، متناقض^{۱۱} یا مکمل^{۱۲} و معکوس^{۱۳}. در تضاد مدرج، رابطه بیشتر و کمتر مطرح است، مثل جفت‌های زیبا/زشت؛ گران/ارزان. این نوع رابطه از طریق مقایسه نشان داده می‌شود که خود با افزودن پسوند تفضیلی به صفات یا با آوردن قیودی، مانند خیلی، بسیار و فوق‌العاده، پیش از آنها ایجاد می‌شود. در جفت‌های متناقض یا مکمل، رابطه این یا آن برقرار است، مثل خواب/بیدار؛ مرده/زنده؛ روشن/خاموش؛ بستن/گشودن؛ راست/دروغ؛ بردن/باختن. در این نوع، مشخصه میزان و درجه وجود ندارد. به بیان دیگر، وجود یکی دلالت بر فقدان دیگری است. در جفت‌های معکوس، یکی از جفت‌ها متناقض دیگری است و، در اصل، یک رابطه از منظرهای گوناگون توصیف می‌شود، نظیر موارد زیر:

8) F. R. PALMER

10) gradable

12) complementary

9) relational opposites

11) contradictory

13) converse

الف. مارگارت زن ملکم است.

ب. ملکم شوهر مارگارت است.

ج. ماکارونی داخل قفسه روی کیسه برنج است.

د. کیسه برنج داخل قفسه زیر ماکارونی است.

مورفی (2003, p. 9, 27-37, 169)، در نظریه جدید کاربرد خود، روابط جانشینی را بخشی از دانش فرا زبانی، که حاصل یک اصل ارتباطی است، معرفی می‌کند؛ یعنی این رابطه ممکن است به عنوان بخشی از تصویر ذهنی یک واژه ذخیره شده باشد. در این دیدگاه، تضاد معنایی زیرطبقه تضاد محسوب می‌شود. تقابل مجموعه دوگانه در واژگان با تضاد معنایی نشان داده می‌شود. مورفی در واقع تضاد (به طور معمول تقابل دوگانه) را یک رابطه معنایی و امر مسلم زبانی معرفی می‌کند. او درباره انواع روابط معنایی نظریه مستقلی ارائه نمی‌کند، اما برخی ویژگی‌ها را به شرح زیر برای آن برمی‌شمرد: زیایی^{۱۴}؛ دوتایی بودن^{۱۵}؛ گوناگونی^{۱۶}؛ سرنمونی^{۱۷} (نمونه اعلامی) و تداول؛ نیمه‌معنامندی^{۱۸}؛ شمارش ناپذیری^{۱۹}؛ پیش‌بینی‌پذیری^{۲۰}؛ جهان‌شمولی^{۲۱}. سپس این ویژگی‌ها را در رابطه تضاد بررسی می‌کند:

زیایی

در ساختواژه تقابلی، از طریق پیشوند، متضادهای جدید تولید می‌شود اما زیایی این پیشوندها محدود است. متضادها، به سبب خاصیت دوتایی‌بودنشان، زیایی کمتری نسبت به مترادفات دارند؛ از این رو، اگر واژه‌ای فقط دارای یک متضاد باشد، دیگر جایی برای دومی باقی نمی‌ماند، به‌خصوص هنگامی که کلمه‌ای دارای متضاد تداول و مرسوم و قابل تشخیص است، مثل: راحت/ناراحت. گاه مفهوم کلمه‌ای دارای دو متضاد

14) productivity

16) variability

18) semi-semanticity

20) predictability

15) binarity

17) prototypicality and canonicity

19) uncountability

21) universality

است، نظیر **ناشاد** و **غمگین** در برابر **شاد**. جفت‌های متضاد، به لحاظ ساخت، ممکن است دارای یک ریشه باشند، مثل **ناشاد** در برابر **شاد** که به نظر متداول نیست. متضاد کلمات در بافت‌های مختلف متغیر است؛ مثلاً، در نظریه رنگ، ظاهراً قرمز دارای دو متضاد سبز و فیروزه‌ای در بافت‌های مختلف است و، در دستگاه‌های نشانه‌شناسی، نظیر علایم راهنمایی رانندگی، متضاد قرمز رنگ سبز است.

دوتایی بودن

برخی روابط تنها مربوط به جفت واژه‌هاست، مثل سیاه / سفید. جفت‌های متضاد مکمل و معکوس الزاماً دوتایی‌اند، اما برخی متضادها از طریق مجموعه کلمات نشان داده می‌شوند، مثل سیاه / خاکستری / سفید که مجموعه‌ای متقابل است. مجموعه‌های متقابل الزاماً دوگانه نیستند، زیرا، در آن حوزه معنایی، بیش از دو جزء دخیل‌اند، نظیر مجموعه متقابل طعم‌ها (شیرین، ترش، تلخ، شور).

گوناگونی

تنوع متضادها به مفهوم و بافت واژه مربوط است. متضادها و مترادف‌های کلمات براساس بافت تغییر می‌کنند. در کلمات چندمعنا، مفاهیم گوناگون یک واژه مترادف‌ها و متضادهای گوناگون دارد؛ مثلاً، در فرهنگ غیرایرانی، واژه «خشک» (dry) در برخی نوشیدنی‌ها دارای متضاد «تر» (wet) نیست بلکه متضاد آن «شیرین» (sweet) است. شمار متضادها و مترادف‌های ممکن یک کلمه بالقوه نامحدود است. اگر تنها به یک مفهوم از کلمه‌ای توجه داشته باشیم، متضادهای آن یا مجموعه‌های تقابلی آن براساس بافت تغییر می‌کند، مثلاً در مورد مفهوم رنگ آبی، که همه‌جا توصیف‌کننده رنگ است، با توجه به بافت و نوع ارتباط، در حوزه عکاسی، متضاد آن نارنجی است.

سرنمونی (نمونه اعلائی) و تداول (بسامد)

برخی از مجموعه کلمات نمونه خوبی برای توصیف یک رابطه‌اند و جنبه نمونه بنیادی

دارند. در جفت‌های متضاد، برخی مثال‌ها نسبت به دیگر جفت‌ها گویاترند، نظیر سرد / گرم نسبت به مهربان / نامهربان. نمونه‌های اعلایی را می‌توان از طریق پرسش میدانی از اهل زبان مشخص کرد. معمول‌ترین منبع اطلاعات درباره جفت‌های بنیانی (سرنمونی) ظهور آنها در عبارت‌هاست، نظیر عبارت زیر: «متفاوت همچون شب و روز».

نیمه‌معنامندی

خواص معنایی - اگرچه بسیار مهم‌اند - تنها ویژگی‌های روابط معنایی محسوب نمی‌شوند. اغلب، در یافتن متضاد یا مترادف‌های مناسب برای کلمات، ویژگی‌های غیرمعنایی ملاک قرار می‌گیرد. یکی از این عوامل غیرمعنایی، یا تقریباً غیرمعنایی، مقوله دستوری است. مثلاً، گرچه دو واژه «شاد» و «لذت» به لحاظ احساسی به هم نزدیک‌اند، نمی‌توان آنها را مترادف دانست، زیرا یکی صفت است و دیگری اسم. پس این عامل غیرمعنایی، یعنی مقوله دستوری، ملاکی در تعیین مترادف مناسب است و به این فرض قوت می‌بخشد که روابط معنایی با واژه مدخل (یعنی بخش‌های معنایی و نحوی مدخل‌های واژگانی) بیش از مفهوم کلمه یا خود مدخل واژگانی (یعنی اطلاعی درباره ساخت کلمه) ارتباط دارد. مورفی درباره ویژگی‌های غیرمعنایی به نتیجه حاصل از تحقیق پیکره‌ای فلباوم^{۲۲} اشاره می‌کند. طبق این بررسی، مقوله دستوری به اندازه تضاد معنایی در ظهور جفت‌های متضاد مهم نیست. از طرفی، مورفی توصیف روابط معنایی را در قالب روابط سرواژه‌های واژگانی نیز دشوار می‌داند، زیرا مسائل مربوط به ساخت اغلب در تشخیص ارتباط معنایی مهم است؛ مسائلی از قبیل گونه کاربرد، ریشه یکسان، شباهت ساختوازی و تجانس آوایی. گرچه در بررسی دقیق ارتباط معنایی واژه‌ها، توجه به ویژگی‌های معنایی برای انتخاب مترادف یا متضاد یک واژه کفایت می‌کند اما، در این باره، عوامل غیرمعنایی نظیر تداول هم‌ذی‌نقش‌اند. نتیجه اینکه ساخت و ویژگی‌های دستوری کلمات نیز به اندازه ویژگی‌های معنایی باید مورد توجه باشند.

شمارش ناپذیری

شمارش انواع روابط معنایی و طبقات فرعی آن، اگرچه امری غیرممکن نیست، مشکل است؛ زیرا واژه‌ها همیشه در یک رابطه قرار نمی‌گیرند، به‌خصوص تعیین رابطه بیرون از بافت غیرممکن است.

پیش‌بینی پذیری

روابط معنایی زایا هستند؛ از این رو، می‌توان جفت‌ها یا دسته سه‌تایی مترادفات، متضادها و شمول معنایی‌ها را خلق کرد و این امر نشان می‌دهد که اهل زبان دانش چگونگی تشخیص یا خلق روابط میان کلمات را دارند. از عوامل معنایی در تشخیص دو واژه متضاد تفاوت کمینه‌ای^{۲۳} است. تفاوت کمینه‌ای ملاکی است برای انتخاب مناسب جفت متضاد. در تفاوت کمینه‌ای، دو کلمه باید در ویژگی‌های معنایی مشترک باشند بجز یک ویژگی، مثل big/little, large/ small و لی little/ large، طبق این ملاک، جفت‌های مناسبی نیستند؛ زیرا در بیش از یک ویژگی با هم اختلاف دارند و تنها مفهوم مشترک در آن دو مفهوم هیئت و کل است. مثال دیگر: بزرگ/ کوچک برای اندازه لباس به کار می‌رود اما درشت/ ریز برای این مقوله کاربرد ندارد.

جهان شمولی

روابط معنایی در همه زبان‌ها در دو سطح عام و خاص جهانی است. در سطح عام، انواع روابط یکسان در هر زبانی موجود است؛ و در سطح خاص نیز، مفاهیم یکسان در همان روابط معنایی در زبان‌های مختلف یافت می‌شود، اما مثال‌های آن متفاوت است، زیرا واژگان هر زبان با دیگری متفاوت است. تحقیقات میان‌زبانی نشان می‌دهد که مقوله‌های ارتباطی در فرهنگ‌ها مشابه است، مثل رابطه تضاد که خود دارای انواع گوناگونی است و براساس تفاوت‌های ویژه زبانی، که در یک حوزه معنایی در زبانی یافت می‌شود،

23) minimal difference

نمی‌توان استدلال کرد که زبان‌های مختلف دارای روابط مختلف‌اند.

مورفی (2003, p. 188-207) برای متضادها و مجموعه‌های متقابل دو ویژگی دوتایی بودن: تضاد در برابر تقابل و تقارن، و نشان‌داری را قائل است و آنها را در چهار طبقه به شرح زیر قرار می‌دهد:

۱. متضاد سنتی / متضادهای مدرج ۲. متضاد مکمل و متقابل ۳. متضادهای معکوس و جهت‌دار ۴. متضادهای پیچیده و غیرقابل طبقه‌بندی.

نتایج تحقیق مورفی دربارهٔ انواع مجموعه جفت‌های متضاد در قیاس با تحقیقات لاینز و کروم ممکن است در بیان متفاوت باشد اما فراتر از آن نیست (Ibid, p. 36). لاینز چهار طبقه اصلی (مکمل، مخالف^{۲۴}، جهت‌دار^{۲۵}، معکوس) ارائه می‌کند و کروم سه طبقه (مخالف، مکمل و جهت‌دار) که زیرطبقاتی نیز برای آن قائل است. طبق بررسی مورفی، طبقه‌بندی کاملی از روابط متضاد موجود نیست. یکی به این سبب که برخی موارد تضاد در طبقات پیشنهادی نمی‌گنجد و دیگر اینکه آن طبقات گاهی با برخی دیگر همپوشی دارد، مثل متضادهای مدرج و جهت‌دار. به‌طور کلی، طبق دیدگاه مورفی، بافت و ویژگی‌های بافتی نقش مهمی در شناسایی جفت‌های متضاد دارند. (p. 215)

پاره‌ای ملاحظات در فرهنگ‌های متضاد فارسی و غیرفارسی

در حال حاضر، فرهنگ مستقلی که موضوع آن واژگان متضاد زبان فارسی باشد موجود نیست. اما جفت‌های متضاد به شیوه‌های گوناگون در فرهنگ‌های فارسی ذکر شده‌اند. در روش کار فرهنگ فارسی معین، ذیل «مترادف و متضاد» ذکر شده است: «در پایان هر معنی و مفهوم از یک ماده، مترادف (یا مترادفات) و متضاد (یا متضادات)... را پس از (؛) آورده‌ایم. منتها انواع اخیر را با نشانه «مق.» (متقابل، مقابل) نشان داده‌ایم». از جمله مدخل‌های این فرهنگ که جفت متضاد دارد عبارت‌اند از:
آشکار مق. پنهان؛ بدهکار مق. بستانکار؛ پیاده مق. سواره.

24) contrary

25) directional

اطلاعات دیگری که دلالت بر نوع رابطه تضاد، بافت و تعداد قرینه‌های آن داشته باشد موجود نیست.

در راهنمای استفاده از فرهنگ معاصر فارسی امروز، در بخش حوزه معنایی، یکی از مواردی که به آن پرداخته شده متضاد است. در توضیح آن، گفته شده: «واژه‌ای که مفهوم متضاد مدخل را می‌رساند، در پایان تعریف، پس از کلمه مقابل آمده است.» نمونه آن: آدم بزرگ: مقابل: بچه؛ آسان: مقابل: دشوار.

در مدخل‌هایی مثل «آدم حسابی»، پس از تعریف، می‌نویسد: «به همین قیاس: آدم ناحسابی» یا در مدخل «آدم دیرجوش: به همین قیاس: آدم زودجوش». روشن نیست که چرا صفات حسابی / ناحسابی و زودجوش / دیرجوش ذیل طبقات فرعی (هر مدخل) قرار نگرفته است. در هیچ‌یک از دو فرهنگ پیش گفته، مطرح نیست که چرا متضاد برخی مدخل‌ها ذکر می‌شود و اساساً متضاد کدام مدخل / واژه ذکر می‌شود.

در بخش راهنمای فرهنگ بزرگ سخن، ذیل «تعریف» آمده است: «در تعریف‌ها، هر جا که مفید یا ممکن دانسته‌ایم، متضاد واژه را با نشانه «مق.» (مقابل) مشخص کرده‌ایم، مانند مدخل بیدار مق. خواب، خوابیده و مدخل جزء مق. کل.» در فرهنگ‌های غیرفارسی، مثلاً در مقدمه فرهنگ مترادفات و بستر^{۲۶}، در تعریف متضاد و انتخاب آن بحث مفصلی مطرح است؛ از جمله اینکه عنوان‌های مختلفی برای واژه‌های متضاد وجود دارد و به نظر مؤلف یا مؤلفان آن می‌توان جفت‌های متضاد را ذیل همه آنها قرار داد، اما ملاک انتخاب این نام‌ها برای نشان دادن تمایز میان آنها مشخص نیست؛ از این رو، شناسایی متضادها امری آسان محسوب نشده است.

در این فرهنگ، متضاد به واژه‌ای اطلاق می‌شود که در معنا کاملاً مخالف واژه دیگر اما در گستره یا میزان کاربرد با آن یکی است و معنی واژه دیگر و نیز معانی ضمنی آن را نفی می‌کند. این تعریف ملاک انتخاب متضادها در این فرهنگ است. برای بسیاری از

مدخل‌ها در این فرهنگ متضادی ارائه نشده است؛ زیرا، برای یافتن متضاد هر واژه، عبور از این صافی ضروری است. از این رو، در مواردی، قضاوت‌های شخصی مؤلف یا مؤلفان در ارائه واژه‌های متضاد ملاک بوده است. در این فرهنگ، هر متضاد مستقیماً مربوط به مدخل واژه همان واژه است، یعنی به مفهوم خاصی که برای واژه ذکر شده است. معادل‌های متضاد با ویرگول از هم جدا شده و با توجه به موضوع با دو نقطه (:) از یکدیگر متمایز شده‌اند. محدوده کاربرد واژه نیز در داخل کمان ذکر شده است؛ مثلاً، در مورد واژه‌ای نظیر brilliant در مفهوم «درخشان و براق»، متضاد subdued به معنی «ملایم و ضعیف» (در مفهوم نور و رنگ) ارائه شده است. در برخی موارد دیگر، که واژه کلی است و دایره شمول معنایی آن وسیع است، بیش از یک متضاد عرضه شده و، از این رو، در برخی شواهد، با هم آبی‌های متفاوتی در هر کدام از متضادها ارائه شده است. مثلاً واژه check مترادف restrain دارای متضادهایی نظیر accelerate (در سرعت): advance (در حرکت، نقشه، امید و آرزو): release (در احساسات، انرژی و قدرت) است. برای مشخص شدن متضاد مورد نظر در مدخل نیز یک ارجاع متقاطع داده می‌شود؛ مثلاً متضاد واژه close به مفهوم «آرام و خاموش» open است اما این معنای open را در اینجا باید با ارجاع متقابل به frank روشن‌تر کرد. در این فرهنگ، واژه‌های مشابه^{۲۷} و متقابل^{۲۸} هر مدخل نیز جداگانه عرضه شده است.

در مقدمه فرهنگ مترادفات و متضادهای وردز ورث^{۲۹} (1998)، ذکر می‌شود که متضادهای کلمات در پایان برخی مدخل‌ها داده شده است. همان‌طور که واژه‌های مترادف با شماره از هم جدا شده‌اند، متضادها هم شماره‌گذاری شده‌اند (بدون ارائه شاهد و بافت و گونه کاربردی آن). منس^{۳۰}، گردآورنده فرهنگ، آن را ابزار مناسبی برای دانش‌آموزان و نویسندگان معرفی، و کاربرد آن را در هنگام نگارش برای جلوگیری از تکرار واژه‌ها در متن ذکر کرده است.

27) analogues

28) contrasted

29) *Wordsworth Dictionary of Synonyms and antonyms*

30) Martin H. MANSER

در فرهنگ مترادفات و متضادهای آکسفرد^{۳۱}، تألیف الن اسپونر^{۳۲} (1999)، در مقدمه‌ای کوتاه فقط به این نکته اشاره شده است که متضاد واژه‌ها به چه ترتیبی ذیل مدخل ارائه شده ولی ملاک انتخاب متضادها ذکر نشده است. از بررسی فرهنگ‌های فارسی و غیرفارسی، این نتیجه حاصل می‌شود که تعریف متضاد و ملاک تشخیص آن عاملی است که با بررسی و شناخت آن می‌توان در تدوین فرهنگ واژه‌های متضاد به گونه‌ای دقیق و بهتر عمل کرد.

ضرورت تهیه فرهنگ

انسان در بیان مقصود خود از واژه در قالب جملات سود می‌جوید. در سطح معنایی زبان، ساختار جملات از ترکیب واژه‌های مثبت و منفی شکل می‌گیرد. این جملات در زیر ساخت معنایی، به لحاظ فلسفی، حامل پیام‌های مختلفی‌اند که شاید، در کاربرد، اطلاع از آن، برای اهل زبان ضروری نباشد، اما، در ورای کاربرد آن، رابطه‌های معنایی گوناگونی نهفته است که یکی از آنها تضاد معنایی است. برون‌داد رابطه دوطرفه تضاد در ساختار واژه جفت‌واژه‌های متضاد است. گرچه این رابطه رابطه معنایی غالبی، همانند هم‌معنایی در زبان، نیست اما اهمیتش از آن هم کمتر نیست.

در فارسی، جفت‌های متضاد در هر دو گونه گفتاری و نگارشی یافت می‌شوند. حتی این مقوله را می‌توان در موضوعات تخصصی، مثلاً در اصطلاحات تخصصی احوالات عارفانه، سراغ گرفت که ملاک اصلی برخی از مباحث آن براساس اصل تضاد بنا شده است، نظیر: قبض / بسط؛ فنا / بقا؛ فقر / غنا؛ همچنین در کاربرد روزمره، که به دلایل مختلف با این واژه‌ها در ارتباطیم، جفت‌های متضاد غالباً در یک جمله یا در جملات هم‌جوار ظاهر می‌شوند. برخی دلایل وقوع جفت‌های متضاد در بافت‌های مختلف به شرح زیر است:

الف) از این طریق ممکن است حقایق یا مفاهیم قطعی ارائه شود، مثل مرگ و

31) *Oxford Dictionary of Synonyms and Antonyms*

32) Alan SPOONER

زندگی؛ همچنین اصول متقن ریاضی، مثل جمع و تفریق.

ب) وقتی بافت کلام یا جمله رابطه تضاد را به دلیل تأکید ایجاب می‌کند، مثل این جمله: بدبینی سودی ندارد بهتر است نسبت به این مسئله خوش‌بین بود.

ج) پیچ‌وتاب‌های بلاغی و صنایع ادبی نظیر اشعار زیر:

هزار بود و نبود

هزار شاید و باید

هزار باد و مباد

(امین‌پور، ص ۴۲)

چگونه شاد شود اندرون غمگینم به اختیار که از اختیار بیرون است

(حافظ)

هرگز وجود حاضر و غایب شنیده‌ای من در میان جمع و دلم جای دیگر است

(سعدی)

د) هنگامی که موقعیت زمانی یا مکانی نشان داده می‌شود:

— موزه ساعت ۹ صبح باز و ساعت ۴ بعد از ظهر بسته می‌شود.

— ایستگاه اول و ایستگاه آخر اتوبوس کجاست؟

ه) معمولاً این‌طور تصوّر می‌شود که تضاد رابطه‌ای است که میان جفت کلمه‌ای که هر دو به یک مقوله صرفی تعلق دارند برقرار می‌شود؛ اما تضاد، از آنجا که یک رابطه معنایی است، ممکن است میان کلماتی برقرار شود که به مقوله‌های گوناگون تعلق داشته باشند، مثل اسم و صفت در جمله زیر:

زندگی‌ام در تاریکی ژرفی می‌گذشت.

این تاریکی طرح وجودم را روشن می‌کرد.

(سپهری)

از فواید تدوین چنین فرهنگی، راهنمایی مراجعان بومی زبان برای یافتن گزینه مطلوب در کاربردهای گوناگون و بافت‌های مختلف زبانی است. دیگر اینکه، نظیر هر فرهنگ دیگر، که جنبه آموزشی آن همیشه محفوظ است، این اثر در زبان‌آموزی، به‌ویژه

برای ایرانیانی که فارسی زبان دوم آنان است، به کار می‌آید؛ و نیز نوعی ابزار کمک آموزشی در آموزش فارسی برای غیرفارسی زبانان محسوب می‌شود.

نگارنده مقاله، در حال حاضر، در تهیه این فرهنگ، براساس طرح، به برگه‌نویسی پرداخته است. پیکره زبانی این فرهنگ تک‌زبانۀ فارسی در استخراج واژه‌های مورد نظر فرهنگ بزرگ سخن و فرهنگ معاصر فارسی امروز و واژه‌های پر کاربرد فارسی امروز است. استخراج مواد بیشتر براساس طبقه‌بندی متعارف لاینز (1995) و الگوی جکسن و آمولا (2000)، یعنی ویژگی‌هایی که در سه نوع متضاد مدرج، مکمل و معکوس یافت می‌شوند، و با توجه به دیدگاه مورفی (2003)، یعنی بیشتر با تمرکز بر دو ویژگی مهم بافت و تداول (بسامد)، صورت می‌گیرد (هرآنچه در چهارچوب جدول ضمیمه بگنجد). دیگر آنکه در شناسایی جفت واژه‌های متضاد در زبان فارسی به این نکته توجه شده است که، علاوه بر کلمات متضادی که به لحاظ ساختوازی با هم ارتباطی ندارند، نظیر زشت / زیبا، متضادهایی وجود دارند که از ترکیب پیشوند با جزء مثبت درست می‌شوند، مثلاً ضد و بی به اسم اضافه می‌شوند، نظیر ضدتب و بی ادب؛ غیر و نا در ترکیب باصفت یا قید، مثل غیردوستانه، غیرعملی؛ لا در ترکیب با اسم، نظیر لاعلاج، لامذهب؛ پاد در ترکیب با اسم، نظیر پادزهر، پادتن. در مواردی نادر و نا به ریشه افعال اضافه می‌شوند و صفت می‌سازند، مثلاً در صفت مرکبی مثل «حق شناس»، که ترکیبی از اسم و بن فعل است، نادر و نا بر سر بن فعل می‌آیند، نظیر حق‌شناس / حق‌ناشناس.

صفت	قید	اسم	فعل
متضاد مدرج عمیق، کم عمق؛ نزدیک، دور؛ تمیز، کثیف	به آرامی، به تندی؛ به کرات، به ندرت؛ نزدیک به هم، دور از هم	جلو، عقب	دور شدن، نزدیک شدن
متضاد مکمل مرده، زنده؛ روشن، خاموش؛ خواب، بیدار؛ باز، بسته	به تازگی، سابقاً؛ تند، کند	شادی، غم؛ جمع، تفریق؛ کارمند، کارفرما	رفتن، ماندن؛ پایین رفتن، بالا رفتن؛ نشستن، برخاستن

متضاد معکوس	پیشین، پسین؛ مقدم، مؤخر	بالا، پایین؛ بجا، بیجا	ارسال، دریافت؛ زن، مرد؛ پدر، فرزند	ارسال کردن، دریافت کردن؛ خریدن، فروختن
-------------	----------------------------	---------------------------	------------------------------------------	----------------------------------------------

منابع

- ابومحبوب، احمد (۱۳۷۵)، ساخت زبان فارسی، نشر میترا، تهران.
- امین‌پور، قیصر (۱۳۸۰)، گل‌ها همه آفتاب‌گردانند، مروارید، تهران.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی، فاطمی، تهران.
- پالمر، فرانک ر. (۱۳۷۴)، نگاهی تازه به معنی‌شناسی، ترجمه کورش صفوی، کتاب ماد، تهران.
- حسنی، حمید (۱۳۸۴)، واژه‌های پرکاربرد در زبان فارسی امروز، کانون زبان ایران، تهران.
- دستور زبان فارسی پنج استاد، ملک‌الشعرا بهار و دیگران، مرکزی، تهران ۱۳۶۳.
- روایی، محمد (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی، مؤلف، تهران.
- سپهری، سهراب (۱۳۷۲)، هشت کتاب، چاپ دوازدهم، طهوری، تهران.
- شقایقی، ویدا (۱۳۷۱)، «پیشوند نفی در زبان فارسی»، نامه فرهنگستان، د ۵، ش ۴، ص ۸۶-۹۶.
- غلامعلی‌زاده، خسرو (۱۳۷۷)، ساختار زبان فارسی، احیاء کتاب، تهران.
- فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی حسن انوری، سخن، تهران ۱۳۸۱.
- فرهنگ فارسی، محمد معین، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵.
- فرهنگ معاصر فارسی امروز، غلامحسین صدری افشار و دیگران، فرهنگ معاصر، تهران ۱۳۸۱.
- محتشمی، بهمن (۱۳۷۰)، دستور کامل زبان فارسی، اشرفی، تهران.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۴۵)، دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی، شرق، تهران.
- Jackson, H. & E. Ze Amvela (2000), *Words, Meaning and Vocabulary*, Casell, London and New York.
- Lyons, J. (1995), *Linguistic Semantics (An Introduction)*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Murphy, M. L. (2003), *Semantic Relations and the Lexicon (Antonyms, Synonyms, and*

other Paradigms), Cambridge University Press, Cambridge.

SPOONER, A. (1999), *Oxford Dictionary of Synonyms and Antonyms*, Oxford University Press, Oxford.

The Wordsworth Dictionary of Synonyms and antonyms, edited by Martin H. Manser, Wordsworth Reference, Herfordshire 1998.

Webster's New Dictionary of Synonyms, Philip B. Gove (editor in Chief), INC. Publishers, Massachusetts 1984.

